

## «طبیعت قراردادهای الحاقی»

دکتر ناصر کاتوزیان\*

### چکیده

عدالت اقتضا دارد که حتی در روابط قراردادی، از ناتوان در برابر توانا حمایت شود. در قرارداد الحاقی، توانا است که پیشنهاد می‌کند، پس باید از پذیرنده حمایت کرد و همه اختلافها درباره شیوه این حمایت است؛ بعضی از اندیشمندان چاره را در این دیده‌اند که منکر عقد بودن این‌گونه پیمانها شوند و ماهیت آنها را ایقاع بدانند. ولی باید توجه داشت که این تمهید اثر معکوس دارد، زیرا مانع از این می‌شود که هنگام تفسیر و اجرای قرارداد الحاقی اراده پذیرنده نیز به حساب آید. راه معقول نظارت دولت بر پیمانهایی است که انحصارگران خدمات عمومی با مصرف‌کنندگان می‌بندند.

### طرح اشکال

توافق دو اراده، در عرف و نظریه مرسوم در عقد مستلزم این است که دو طرف عقد در شرایطی برابر با هم درباره چگونگی انعقاد و آثار آن به گفتگو پردازند؛ پیشنهادهای گوناگون بدهند تا سرانجام به توافق برسند و عقد محصول اراده مشترک آنان باشد. لیکن، امروز عرضه‌کنندگان بسیاری از کالاها و خدمات نه فرصت چانه زدن درباره شرایط پیمانهای خود را دارند و نه برای جلب مشتری و قانع ساختن او نیازی به این گفتگوها احساس می‌کنند. با اندیشه کافی و چنانکه می‌خواهند قانون پیمانهای خود را با دیگران وضع می‌کنند و به خواستاران کالاهایشان فرصت بحث و مذاکره نمی‌دهند. پس، مشتریان ناچارند که پیشنهاد و معامله را چنانکه هست بپذیرند یا، به بیان دیگر، به قانونی که برای استفاده از کالا یا

خدمت مورد نیاز شان وضع شده است، پیوندند. به همین جهت، این عقود را «الحاقی» یا «انضمامی» نامیده‌اند<sup>(۱)</sup>.

بدین ترتیب، شرایط گروهی از قراردادها برای تمام مشتریان یکسان می‌شود. در مواردی که مؤسسه‌های بزرگ به انحصار کالایی را عرضه می‌کنند، یا با هم اتحادیه‌های بزرگ و کوچک در برابر مصرف‌کنندگان بوجود می‌آورند، به ویژه در جایی که کالا مورد نیاز عمومی است، در واقع قانون توانگران بر نیازمندان تحمیل می‌شود و عنوان «عقد» سرپوش این حکومت قرار می‌گیرد: چنانکه، در قراردادی که مسافر با بنگاه راه آهن می‌بندد، یا شهرنشینان با بنگاه‌های آب و برق و تلفن امضاء می‌کنند، یا بیمه‌گذاران با، مؤسسه‌های بیمه داخلی و بین‌المللی تنظیم می‌کنند، در حقیقت خود را تابع قواعد پیش ساخته آنان (که گاه نیز از آن اطلاع ندارند) قرار می‌دهند.

طبیعی است که این وضع در جامعه آزاد مفسده‌انگیز است و حاکمیت اراده و آزادی در قراردادها را به صورت ظرفی میان تهی در می‌آورد و باید به گونه ای آن را تعدیل کرد. حقوق نیز در کنار تمهیدهای سیاسی و اقتصادی باید برای درد درمانی بیابد. پس گروهی چاره را در این دیده‌اند که در ماهیت این پیمانها تردید کنند و سرپوش عقد را از فراز این بهره‌کشی بردارند<sup>(۲)</sup>.

### نظریه‌های مخالف قرارداد بودن اعمال الحاقی:

به نظر این نویسندگان، لازمه آزادی اراده طرفین عقد این است که آنان در شرایط مساوی و با استقلال کامل بتوانند درباره شرایط عقد و حدود تعهدات خود به گفتگو بنشینند. با اینکه، در عقود الحاقی نیز طرف قبول مقررات پیشنهادکننده را می‌پذیرد، عقد را نباید نتیجه انشاء و محصول اراده او پنداشت. او فقط راضی شده است که تابع قانون طرف دیگر باشد. این رضایت نیز به رغبت به دست نیامده و مولود نیازهای مادی و اضطرار است، پس چگونه می‌توان ادعا کرد که تعهدات ناشی از چنین پیمانی محصول اراده پذیرنده نیز هست. برای مثال، در عصر ما بیشتر مردم نمی‌توانند بدون آب و برق و تلفن زندگی کنند. اینان راهی جز پذیرفتن شرایط مؤسسه‌هایی که به طور انحصار این کالاها را عرضه می‌کنند ندارند و نباید

شرایطی را که بدین گونه بر آنان تحمیل می شود ناشی از توافق انگاشت<sup>(۳)</sup>.  
 تردید درباره عقد بودن این اعمال، به ویژه از آنجا قوت می گیرد که تمام شرایط عقد به آگاهی طرف قبول نمی رسد و او به امری ملتزم می شود که از آن بی اطلاع است. برای مثال، در قراردادی که کارگر و کارفرما یا مشتری تأثر با مدیر آن می بندد، گاه نوشته می شود که آنها مطیع مقررات داخلی مؤسسه باشند، در حالی که زمانی از این مقررات آگاه می شوند که عقد را پذیرفته و وارد کارگاه یا تأثر شده اند. همچنین است، شرط عدم مسئولیت صاحب مهمانسرا که در اطاقها نصب می شود و مسافران پس از امضای پیمان اقامت از آن آگاه می شوند<sup>(۴)</sup>.

رعایت تحولات اقتصادی و لزوم بازرسی مؤسسه ها و تکامل شیوه های تولید ایجاب می کند که مدیران بنگاه ها بتوانند مقرراتی یکنواخت وضع و به تمام کارمندان و کارگران و مشتریان خود تحمیل کنند، ولی رابطه حقوقی که با قبول این قواعد بین آن بنگاه و خریدار محصول و کارگران ایجاد می شود، در شمار قراردادها نمی آید. در حقوق عمومی، مسلم است که وقتی استفاده از خدمات عمومی تابع مقررات ویژه ای می شود، مبنای حقوقی این مقررات رعایت منافع عمومی است نه توافقی که مدیر مؤسسه با یکی از مشتریان کرده است. به همین قیاس، در حقوق خصوصی نیز، هنگامی که مدیر یک بنگاه حمل و نقل یا کارخانه، در مقام انجام وظایفی که برای اداره بنگاه به عهده اوست، مقرراتی وضع می کند و مشتریان و کارمندان بنگاه را تابع آن قرار می دهد، مبنای ریشه این قواعد ضرورت های مربوط به اداره مؤسسه است، نه توافقی که در هر مورد خاص بین مدیر و یکی از مشتریان یا کارکنان انجام می شود. به اضافه، قبول طرف جنبه انشایی ندارد و فقط رضایت به عمل حقوقی انجام شده است. به همین جهت، عمل حقوقی که بنام «قرارداد الحاقی» مشهور شده، در معنی سازمان حقوقی خاصی مرکب از دو ایقاع است؛ آثار آن را پیشنهادکننده انشاء می کند و طرف دیگر آن آثار را درباره خود می پذیرد<sup>(۵)</sup>.

بدین ترتیب، در میان کسانی که طبیعت قراردادی اعمال الحاقی را انکار کرده اند، درباره مبنای حقوقی این اعمال و منبع الزام کننده آنها دو نظر به وجود آمده است:

۱ - گروهی، به پیروی از سالی استاد فرانسوی، اعتقاد دارند که عمل الحاقی

نوعی ایقاع است و نیروی الزام آور آن را باید در اراده پیشنهادکننده جستجو کرد: به نظر سالی (Saleilles)، عمل حقوقی را اراده پیشنهادکننده به وجود می آورد، منتها این ایجاد مشروط به پیوستن و رضای دیگران به آن است. پس، قبول طرف دیگر، در واقع شرط اجرای عمل حقوقی است که به وسیله آنان فراهم می آید نه از ارکان تشکیل دهنده آن. به عبارت دیگر، قبول کسانی که این پیشنهاد را می پذیرند، شرط نفوذ سبب است نه جزء آن.

از این تحلیل نتیجه گرفته می شود که برای نفوذ شرایط این عمل حقوقی، ضرورتی ندارد ثابت شود که پذیرنده از مفاد آنها اطلاع داشته است (زیرا، اگر عمل الحاقی عقد باشد، تنها در این صورت است که می توان ادعا کرد که شرط به طور ضمنی موضوع انشای او نیز قرار گرفته و به آن رضایت داده است). به همین اندازه کافی است او بداند که شرایطی وجود دارد. همچنین، در مقام تفسیر این عمل، بجای کاوش درباره قصد مشترک طرفین باید اراده سازنده واقعی را مبنا قرار داد (۶). سالی، در تأیید این نظر می افزاید، همان گونه که در تفسیر قانون توجه به اراده کسانی که باید آن را اجرا کنند اهمیت ندارد، در تفسیر قرارداد الحاقی نیز تحقیق درباره اراده پذیرنده بیفایده است. باید در پی اراده طرفی بود که قرارداد را بنیان نهاده و به منزله قانونگذار است.

۲ - دوگی، که به نظر او اراده هیچکس (حتی دولت در حقوق عمومی) توانایی ایجاد حق را ندارد، در این زمینه نیز مبنای قرارداد الحاقی را اراده پیشنهاد کننده نمی داند. در نظریه او، آنچه حق ایجاد می کند ضرورت های اجتماعی یا نفع عمومی است و اراده شخص تنها در مقام انطباق با این ضرورت ها است که بر دیگری سلطه می یابد و ارزش حقوقی پیدا می کند: برای مثال، شخصی که مؤسسه بیمه ای را تاسیس می کند، در صورتی که کار او با ضرورت های اجتماعی منطبق باشد، به عنوان مدیر و صاحب آن می تواند مقررات مربوط به اداره و پیشرفت مؤسسه را وضع کند. آنچه او مقرر کرده است در زمره قواعد حقوق قرار می گیرد و رضای پذیرنده شرط اجرای این قواعد درباره شخص معین است (۷).

نتیجه مهمی که از تحلیل دوگی گرفته می شود این است که، در مقام تفسیر قرارداد الحاقی، توجه به اراده پیشنهاد کننده کافی نیست، بلکه باید دید نفع عمومی

و پیشرفت خدمتی که بدین وسیله عرضه شده چه ایجاب می‌کند. ارادهٔ پیشنهاد کننده در چارچوب این مصلحت حکومت دارد. هدف کسی که مقرراتی را برای ادارهٔ مؤسسه‌ای وضع می‌کند باید رعایت ضرورت‌های مربوط به حفظ نفع عمومی باشد نه خودبینی یا بهره‌کشی نامشروع از طرف دیگر. پس، اگر در وضع قواعد حاکم بر ارادهٔ مؤسسه خودبینی جای مصلحت‌بینی را بگیرد، از اختیاری که حقوق به این اشخاص و به منظور هدف معین داده است تجاوز شده، و دادرس حق دارد شرایط ناهنجار و غیر عادلانهٔ آن را تعدیل کند<sup>(۸)</sup>.

باید افزود که پاره‌ای از حقوقدانان اعمال حقوق را مخلوطی از قرارداد و نهاد حقوقی دانسته‌اند. به موجب این نظر که هوریو (Hauriou) استاد فرانسوی را باید مبتکر آن شمرد، رابطهٔ بین کارگر و کارفرما، تا آنجا که مربوط به التزام انجام خدمت معین در برابر دستمزد است، قرارداد خصوصی است. ولی، در مورد تعهد کارگر به اجرای مقررات کارگاه، باید آن را رضایت به الحاق به سازمان حقوقی موجود دانست و مبنای اقتدار آن را اعتبار رئیس سازمان قرار داد. به همین جهت، لزومی ندارد که کارگر هنگام امضای پیمان کار از آن اطلاع داشته باشد. به اضافه، اگر این شرایط مفید به هدف مؤسسه نباشد، به دلیل تجاوز مدیر مؤسسه از اختیار خود الزام‌آور نیست، هرچند که به اطلاع کارگر نیز رسیده باشد<sup>(۹)</sup>.

### ارزیابی این نظریه‌ها

این تحلیل در میان نویسندگان حقوق خصوصی طرفدار زیادی نیافته است و بیشتر آنان اعتقاد دارند که زیان‌های ناشی از این گونه قراردادهای بیشتر مربوط به موقعیت اقتصادی و اجتماعی طرف قوی‌تر است تا به چگونگی انعقاد آنها زیرا، برتری و حکومت توانا بر ناتوان را شرایط اقتصادی جامعه فراهم می‌آورد<sup>(۱۰)</sup>.

بدون تردید، تدوین ایجاب و ممکن نبودن گفتگو دربارهٔ شرایط عقد به این گونه قراردادهای چهرهٔ خاصی می‌بخشد که در مقام تفسیر و اجرای آن باید مورد توجه قرار گیرد، لیکن این تفاوت به اندازه‌ای که ادعا شده است اهمیت ندارد که خاصیت قراردادی بودن عمل خصوصی را از بین نمی‌برد:

نشانهٔ مهم عقد این است که آثار آن در نتیجهٔ توافق دو ارادهٔ بوجود آید و در عقد الحاقی نیز این نشانه به چشم می‌خورد. زیرا، تا زمانی که ارادهٔ ایجاب‌کننده مورد

قبول واقع نشده است، هیچ اثر حقوقی بر آن بار نمی‌شود. در این گونه موارد نیز طرف قبول مفاد آن را، چنانکه پیشنهاد شده است، انشاء می‌کند و در نتیجه برخورد این دو انشاء رابطه حقوقی ایجاد می‌شود. قانون، برای بسته شدن عقد، وجود و توافق دو اراده آزاد را ضروری می‌داند؛ ولی، در هیچ متنی به لزوم برابری قدرت این دو اراده اشاره نکرده است.

طرفین عقد باید آزاد و مختار باشند، لیکن در تأمین این آزادی نباید چنان افراط کرد که برابری کامل آنان در زمره شرایط درستی قرارداد آید، زیرا این آرمان کمتر صورت خارجی می‌یابد. به طور معمول، کسانی که برای بستن پیمان باهم روبرو می‌شوند، از حیث شرایط اقتصادی و اجتماعی در یک سطح قرار ندارند و یکی از آن دو، برای تأمین منافع خویش از موقع مناسب‌تری برخوردار است. پس، از لحاظ نابرابری اطراف عقد، چندان تفاوتی بین عقود الحاقی و سایر قراردادهای وجود ندارد<sup>(۱۱)</sup>. نویسندگان قانون مدنی نیز بخوبی از این حقیقت آگاه بوده‌اند و به حکم ضرورت معاملات ناشی از اضطرار را نافذ دانسته‌اند (ماده ۲۰۶ ق.م.). در جامعه، همه کم و بیش ناچار به معاملاتی می‌شوند که دلخواهشان نیست، پس چاره در این نیست که اضطرارها و نابرابری‌ها سبب انکار ماهیت عقد قرار گیرد. قانونگذار نیز چنین کرده است و فقط در هر جا که حاکمیت یکی از طرفین را بر دیگری زیان بار دیده، انعقاد قرارداد را منع یا موقوف به تصویب مقام‌های عمومی کرده است (مواد ۱۲۴۰ و ۱۲۴۲ ق.م.). یا در مورد غبن و تدلیس، به زیان دیده اختیار داده است که عقد را فسخ کند.

در قرارداد الحاقی، گوینده ایجاب نیز از بند ضرورت‌ها آزاد نیست، زیرا او هم برای حفظ بنگاه و به بهبود روابطی که با سایر مؤسسه‌ها دارد، ناگزیر از رعایت قوانین اقتصادی است. از سوی دیگر، مصرف‌کنندگان هم در برابر پیشنهادهای گزاف و غیر عادلانه بی‌پناه نیستند. آنان می‌توانند با ایجاد شرکت‌های تعاونی و گاه با استفاده از کالاها و خدمات مشابه مانع از تجاوز پیشنهادکننده شوند. چنانکه، اگر بلیط مسافرت با راه آهن گران باشد، مسافر می‌تواند با روی آوردن به اتومبیل و هواپیما با این گرانفروشی مبارزه کند<sup>(۱۲)</sup>.

بارها دیده شده است که حتی مردم شهرها، با خودداری از مصرف برق،

بنگاه‌های برق را ناگزیر از تعدیل نرخ بهای آن کرده‌اند.

تأمین آزادی اراده و برابری طرفین عقد کمال مطلوب است لیکن انکار عقد بودن قرارداد الحاقی مانع رسیدن به چنین هدف کاملی است: حمایت از طرف ناتوان ایجاب می‌کند که تعهد ناشی از این گونه اعمال محصول توافق طرفین انگاشته شود. زیرا، در این صورت، دادرس مجال آن را می‌یابد که هنگام تفسیر قرارداد به قصد مشترک آن دو توجه کند و منافع و خواسته‌های پذیرنده را نیز در نظر آورد، در حالی که اگر عمل انجام شده ایقاع یا نهاد حقوقی مبتنی بر مصلحت پیشنهادکننده باشد، دادگاه ناچار است که شرایط مبهم را چنان تعبیر کند که با منافع او سازگارتر باشد<sup>(۱۳)</sup>. به اضافه، هرگاه شرایط پیمان به منزله مقررات ناشی از اراده مؤسسه پیشنهادکننده به شمار آید، دیگر لزومی ندارد که نفوذ آن موکول به رضای پذیرنده و اطلاع او شود. پس، ناچار دولت باید اعتبار آن را محدود سازد. ولی، در نظام قراردادی، شرطی که ناشی از توافق صریح یا ضمنی نباشد اعتبار ندارد و، بی‌آنکه نیازی به دخالت قانونگذار باشد، می‌توان از اجرای شرایطی که به آگاهی پذیرنده نرسیده یا دست کم او نمی‌توانسته است از آن آگاه شود خودداری کرد<sup>(۱۴)</sup>.

به گفته ریپر، استاد فرانسوی: «نابرابری توانایی مالی و اقتصادی طرفین عقد به خودی خود امر نامطلوب و زیان‌آوری نیست. مهم این است که از این تفاوت استفاده ناشایسته نشود. علت اینکه اصل آزادی قراردادها مورد قبول همگان قرار گرفته این است که مبادله کالاها و خدمات عادلانه‌ترین و ساده‌ترین راه ایجاد و تنظیم روابط اجتماعی است. و اگر در مورد خاصی این آزادی وسیله بهره‌برداری نامشروع قویتران از ناتوانان شود، بی‌تردید باید آن را از بین برد، ولی نه با تردید در ماهیت عقود الحاقی، بلکه بر عکس بر این مبنا که آن هم عقد است»<sup>(۱۵)</sup>.

با وجود این، باید دانست که قراردادی بودن تعهدهای ناشی از این اعمال، دولتها را از بازرسی عقد الحاقی و محدود ساختن اختیار پیشنهادکنندگان بی‌نیاز نمی‌کند. امروز دیگر نمی‌توان ادعا کرد که داد و ستد و پیمانهای اشخاص همیشه کاری خصوصی است که تنها به آنان ارتباط دارد. در قراردادهایی، مانند بیمه و حمل و نقل و اجاره، ضرورت‌های مربوط به «امنیت اجتماعی» بیش از لزوم احترام به اراده اشخاص اهمیت دارد و دولتها از این مصلحت غافل نمی‌مانند؛ چنانکه،

گذشته از قواعد عمومی قراردادها، قانونگذار شرایط بعضی از عقود را که به طور معمول بدین صورت پیشنهاد می‌شود، محدود کرده است (مواد ۱۶ و ۳۵ قانون بیمه و بند ۸ از ماده ۵۴ قانون دریائی).



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



1- Contrats d'adhesion

این اصطلاح را که فرانسویان برگزیده‌اند، در سایر کشورها و حتی در حقوق انگلیس نیز مورد قبول قرار گرفته است. برای مطالعه در این زمینه، رجوع شود به: چشایر (Cheshire)، فیفوت (Fifoot)؛ حقوق قراردادها؛ چاپ هشتم؛ ص ۲۲.

۲- هوریو؛ اصول حقوق عمومی؛ چاپ دوم؛ ص ۲۰۶. دوگی؛ دولت و حقوق؛ ص ۵۵ و ۲۸۹؛ حقوق اساسی؛ ج ۱؛ ص ۳۷۱. سالی؛ اعلام اراده؛ ۱۹۰۱؛ ص ۱۲۹ (که اصطلاح "عقود الحاقی" ابداع اوست. (م)).

۳- نقل از: ریبر؛ قاعده اخلاقی در تعهدات مدنی؛ ش ۵۶.

۴- نقل از: مارتی و رینو؛ ج ۲؛ تعهدات؛ ش ۱۱۶.

۵- گودمه و دبروآ؛ نظریه عمومی تعهدات؛ ص ۵۳.

۶- سالی؛ اعلام اراده؛ ش ۸۹؛ ص ۲۲۹ (نقل از: ویل؛ تعهدات؛ ش ۹۷).

۷- دوگی؛ دولت و حقوق؛ ص ۴۳۲؛ حقوق اساسی؛ ج ۱، ص ۳۷۱.

۸- الکس ویل؛ حقوق مدنی، تعهدات؛ ص ۹۹. همچنین، برای دیدن نفوذ این نظر در حقوق انگلیس، رجوع شود به: چشایر و فیفوت؛ همان منبع.

۹- گودمه و دبروآ؛ نظریه عمومی تعهدات؛ ص ۵۵. چشایر و فیفوت؛ همان منبع، ص ۲۳.

۱۰- مارتی و رینو؛ ج ۲؛ تعهدات؛ ش ۱۱۷.

۱۱- مازو؛ ج ۲؛ تعهدات؛ ش ۸۷ و ۸۸. دموگ؛ ج ۱؛ ش ۲۳ مکرر. الکس ویل؛ حقوق مدنی، تعهدات؛ ص ۹۹.

۱۲- دموگ؛ ج ۲؛ ش ۶۳۱.

۱۳- کولن و کاپیتان و لاموراندیر؛ ج ۲؛ ش ۶۰۵. الکس ویل؛ حقوق مدنی، تعهدات؛ ش ۹۸.

۱۴- پلنیول و ریبر و اسمن؛ ج ۶؛ ش ۱۲۳.

۱۵- ریبر؛ قاعده اخلاقی در تعهدات مدنی؛ ش ۵۹.



پښتونستان د علومو او انساني مطالعاتو فریښی  
پرتال جامع علومو انسانی